

ساختار دستگاه سرکوب و فروپاشی رژیم شاه

علی محمد حاضری، ابراهیم صالح‌آبادی

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ در شرایطی به پیروزی رسید که در کشور حاکمیت چندگانه ایجاد شده بود و گروه‌های مختلفی می‌توانستند حاکمیت جامعه را به دست گیرند. ارتش شاهنشاهی یکی از گروه‌هایی بود که فرصت تسلط بر اوضاع متشنج آن زمان را داشت. در مقاله حاضر بر آن هستیم تا علل اعلان بی‌طرفی ارتش را در آن موقعیت حساس بررسی کنیم. این امر مستلزم بررسی ساختار دستگاه سرکوب رژیم پهلوی است. در این مقاله، اعلام بی‌طرفی ارتش به‌عنوان یکی از شاخص‌های ضعف دستگاه و رابطه آن با مواردی از قبیل تمرد نظامیان، فرار نظامیان از پادگان‌ها، اعلام همبستگی نظامیان با امام و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. براساس نتایج حاصل از این تحقیق، علل و عوامل عمده ضعف دستگاه سرکوب رژیم عبارت است از:

۱. ساختار فرماندهی متمرکز و متکی به فرد حاکم بر دستگاه که عملاً موجب انفعال سیاسی دستگاه در حضور شاه و از هم‌گسیختگی دستگاه در شرایط عدم حضور شاه می‌شود. این گسیختگی به‌وسیله انقلابیون تشدید و موجب ضعف دستگاه سرکوب شد.
 ۲. تغییر نقش ارتش شاهنشاهی از نقش حافظ امنیت ملی و داخلی به عامل سیاست بین‌المللی و ژاندارم منطقه‌ای - که خود تابعی از رابطه ایران و آمریکا بود - که نتیجه آن عدم توانایی تسلط بر اوضاع متشنج داخلی و کنترل انقلاب شد.
- کلید واژگان: دستگاه سرکوب، نقش ارتش شاهنشاهی، ضعف دستگاه سرکوب، ترکیب گروهی و ساختار فرماندهی ارتش ایران.

طرح مسئله

برای تبیین انقلاب، نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و سیاسی از رویکردهای متفاوتی استفاده

کرده‌اند، یکی از رویکردهایی که بیشتر مورد عنایت صاحب‌نظران علوم سیاسی است و کمتر مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است، رویکردی است که بر ضعف دستگاه سرکوب در روند انقلاب تأکید می‌کند. براساس این رویکرد، انقلاب‌ها پیروز نمی‌شوند مگر این‌که دستگاه سرکوب به عللی ضعیف شود.

رژیم شاه با داشتن دستگاه سرکوب نسبتاً قوی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سقوط کرد، در حالی‌که اندیشمندان سیاسی و اجتماعی انتظار سقوط آن را نداشتند. این مقاله درصدد بررسی عوامل و علل مؤثر در ضعف دستگاه سرکوب رژیم شاه است، و از آن‌جایی‌که عوامل گوناگونی در ضعف دستگاه سرکوب مؤثر است، و بررسی همه این عوامل در این مقاله نمی‌گنجد، در این مقاله تنها به ساختار دستگاه سرکوب می‌پردازیم. برای پاسخ به مسئله فوق می‌توان فرضیه زیر را مطرح کرد:

ساختار دستگاه سرکوب به گونه‌ای بوده است که قادر به سرکوب مخالفان و انقلابی‌ها نبوده است.

منظور از ساختار دستگاه سرکوب در این مقاله ترکیب گروهی ارتش، میزان نارضایتی در آن، ساختار فرماندهی و نقش ارتش در برنامه‌های رژیم شاه است.

در زیر به تعریف هریک از مفاهیم فوق می‌پردازیم:

۱. دستگاه سرکوب: در تعریف این مفهوم ضروری است که ابتدا توضیح بدهیم هنگامی‌که ارتش در برابر تهدیدات خارجی قرار می‌گیرد، به‌کارگیری مفهوم دستگاه سرکوب در مورد آن موضوعیت ندارد، یعنی دچار یک نوع دوگانگی مفهومی می‌شویم. به این صورت که ارتش وقتی در برابر تهدیدات داخلی مطرح باشد دستگاه سرکوب نامیده می‌شود، و در غیر این صورت از آن به‌عنوان دستگاه سرکوب یاد نمی‌کنیم. به‌همین منظور، در این جا با فرض اول مفهوم دستگاه سرکوب را به ارتش و ساواک و... نسبت می‌دهیم، به‌عبارت دیگر ما این‌جا با واقعیت واحدی سروکار داریم که اگر این واقعیت در برابر تهدیدات داخلی قد علم کند دستگاه سرکوب نامیده می‌شود و اگر در برابر تهدیدات خارجی قد علم کند با یک مفهوم دیگری شناخته می‌شود. بنابراین تعریف زیر را ارائه می‌دهیم:

«دستگاه سرکوب یعنی مجموعه‌ای از مؤسسات اطلاعاتی، امنیتی و نظامی که وظیفه آن‌ها استقرار نظم و مقابله با تهدیدات داخلی کشور است و هریک از اجزای این دستگاه دارای عملکرد خاص خویش بوده و وظایف هریک مشخص و تحدید شده است.»

۲. ضعف دستگاه سرکوب: با توجه به تعریف دستگاه سرکوب، ضعف آن در موارد زیر به‌کار

می‌رود:

الف) تمرد و عدم تیراندازی افراد (هنگامی که فرمانده فرمان تیراندازی می‌دهد). ب) اعلان بی‌طرفی ارتش (این مفهوم هنگامی به معنی ضعف به کار می‌رود که مخالفان سعی می‌کنند که ارتش را در هنگام درگیری بی‌طرف نشان دهند) ج) فرار سربازها، اعلام همبستگی آن‌ها با مخالفان و پیوستن آنان به تظاهرات و ایجاد اعتصابات. د) نبود تجهیزات مناسب و وسایل کافی برای مقابله با مخالفان و عدم آموزش کافی در نیروها^۱.

۳. ساختار فرماندهی: این متغیر بر شاخص‌هایی از قبیل تمرکز فرماندهی در ارتش و نیروهای مسلح، اعتماد به فرماندهی (شاه)، میزان استقلال فرماندهان از فرمانده کل قوا دلالت می‌کند و اثرات این نوع ساختار بر عملکرد ارتش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۴. تغییر نقش ارتش (دستگاه سرکوب): این متغیر اشاره به نقش‌هایی است که ارتش و دستگاه سرکوب در درون نظام سیاسی پهلوی ایفا می‌کنند و سعی می‌شود بر تناقض‌های هنجاری که بین دو نقش ارتش، یعنی نقش آن در سیاست داخلی و حفظ نظم و امنیت ملی و نقش آن در سیاست بین‌المللی و زاندارم منطقه‌ای تأکید شود و اثرات این تناقضات را بر دستگاه سرکوب نشان دهد.

۱. در یکی از منابع موارد مشخصی از اقدامات و رخدادهایی که حاکی از ضعف دستگاه سرکوب رژیم شاه بوده است به شرح زیر مورد اشاره قرار گرفته است.

- ۴ آبان ۱۳۵۷، حسن فرداسدی به سوی سرتیپ و سرهنگ (فرماندهان خود) تیراندازی کرد.
 - ۲۰ آذر ۱۳۵۷ محسن مباشر کاشانی، به استاندار همدان تیراندازی کرد.
 - ۲۰ آذر ۱۳۵۷ همزمان با عاشورا ۸ سرهنگ و تعدادی از افسران ارشد در پادگان لویزان، ۱۶۰ ارتشی را کشتند.
 - ۱۲ دی ۱۳۵۷، همافران پایگاه‌های مستقر در تهران اعلام همبستگی کردند.
 - ۲۱ دی ۱۳۵۷ یک همافر به سوی فرمانده‌اش تیراندازی کرد.
 - ۲۲ دی ۱۳۵۷، یک سرباز به دلیل تمرد کشته شد.
 - ۲۷ دی ۱۳۵۷، ۲۸۰۰ همافر پایگاه هوایی شاه‌رخ‌ی همدان اعتصاب کردند.
 - ۲۹ دی ۱۳۵۷، همافران و درجه‌داران پایگاه هوایی همدان اعلام همبستگی کردند.
 - ۳۰ دی ۱۳۵۷، ۱۰۰۰ همافر پایگاه هوایی بندرعباس راهپیمایی کردند.
 - ۴ بهمن ۱۳۵۷، ۴۰۰ همافر در پایگاه هوایی اصفهان و شیراز دست به تظاهرات زدند.
 - ۴ بهمن ۱۳۵۷، پرسنل هوایی به دلیل لغو سفر امام، به خانه آیت‌الله طالقانی رفتند.
 - ۸ بهمن ۱۳۵۷، ۶۰۰۰ کارگر فنی مسلسل‌سازی وابسته به سازمان نظامی راهپیمایی کردند.
 - ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، نیروی هوایی در برابر امام رژه رفتند.
 - ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ارتش اعلان بی‌طرفی کرد.
- (ه) موحد، دو سال آخر؛ رفوم تا... انقلاب مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران (۱۳۶۳)

۵. نارضایتی در صفوف ارتش: این مفهوم دلالت بر اظهارنظرهای فرماندهان ارتش در رابطه با نارضایتی در ارتش می‌کند.

۶. ترکیب گروهی (نیروهای سرباز وظیفه): این متغیر دلالت بر تعداد سرباز وظیفه در ارتش دارد و این امر که این تعداد نسبت به کل کادر رسمی و دائمی ارتش به چه میزان است.

مباحث نظری و ادبیات تحقیق

هرچند نظریه‌هایی که به مطالعه ضعف دستگاه سرکوب در انقلاب توجه کرده‌اند اندک است، ولی می‌توان به مطالعات جانسون، تیلی و رفیع‌پور اشاره کرد. برای ارائه چارچوب نظری، می‌توان نظریه این سه نفر را با مورد ایران ترکیب کرد.

در نظر جانسون، انقلاب یک حالت پاتولوژی (آسیب‌شناختی) محسوب می‌شود که حاصل عدم توانایی و شکست یک نظام اجتماعی است. وی تأکید می‌کند که برخلاف جنگ که خشونت بین دو نظام است، انقلاب شکلی از خشونت اجتماعی است که از بطن نظام اجتماعی زاده می‌شود. برای بروز یک انقلاب، جانسون دو رشته از علل را لازم می‌داند که عبارت است از: ۱. فشارهایی... که به وسیله نظام اجتماعی غیر متعادل ایجاد می‌شوند (جانسون، ۱۳۶۳:

۹۶-۹۷).

۲. رفتار رهبران سیاسی. این علل بالاخص مربوط به توانایی رهبران در ایجاد تحولات قاطع در شرایط عدم تعادل اجتماعی است (همان: ۹۶-۹۷).

زمانی که جامعه با حالت عدم تعادل اجتماعی، رکود قدرت و فقدان اعتبار مواجه می‌گردد، تنها اساس روابط اجتماعی به استفاده از ابزار انحصاری اعمال خشونت‌آمیز محدود می‌گردد و در این حالت شرط کافی انقلاب ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه قهریه است. بنابراین شرط کافی برای انقلاب از یک حالت ساختاری خارج می‌شود و به هیئت حاکم مرتبط است. عوامل شتاب‌زا که جانسون بر روی آن‌ها تأکید می‌کند و از علل مهم وقوع انقلاب است مواردی را در نظر می‌گیرد که با ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه قهریه انقلاب را حتمی می‌سازند (همان: ۱۰۳).

در مجموع سه نوع عوامل شتاب‌زا وجود دارند که به‌طور خلاصه عبارتند از: نخستین گونه شامل عواملی است که مستقیماً بر قوای مسلح حکومت تأثیر می‌گذارند و استحکام نظامی را می‌گسلند. دومین نوع از عوامل شتاب‌زا بخشی از فرهنگ انتقالی یک ایدئولوژی انقلابی است. به این معنی که طرفداران یک ایدئولوژی باور داشته باشند که می‌توانند بر قوای مسلح حکومتی فائق آیند... نوع سوم عوامل شتاب‌زا عبارت است از عملیاتی مشخص توسط گروهی توطئه‌گر

که با برنامه‌ریزی انقلابی علیه نیروهای مسلح حکومتی به مرحله اجرا درمی‌آید (همان: ۱۰۴). از نظر جانسون عوامل زیر باعث ضعف دستگاه سرکوب می‌شود:

۱. تماس‌های دوستانه اعضای ارتش با عامه مردم.
۲. شرایط نامطلوب خدمتی یا درگیری فرماندهان... ۳. مجادله فرماندهان بر سر نحوه مواجهه با عدم تعادل.
۴. عدم قاطعیت نخبگان حکومتی.
۵. شکست در جنگ (همان: ۱۲۴).

یکی از نظریه‌های انقلاب، که به ویژگی‌های ضعف دستگاه سرکوب در پدیده انقلاب می‌پردازد، نظریه مدل سیاسی و بسیج منابع چارلز تیلی است. از نظر تیلی، دولت‌ها قادر به جلوگیری از جنبش‌های انقلابی هستند و سرکوب جنبش‌های انقلابی مانع از انقلاب می‌شود. وی «هر جامعه را به حکومت، اعضای جامعه سیاسی و مدعیان^۱ یا ائتلافی از مدعیان که به طرح دعاوی خود می‌پردازند تقسیم می‌کند» (سمتی، ۱۳۷۶: ۱۴۱).

مدل انتزاعی تیلی توضیح می‌دهد که افراد، گروه‌ها و سایر مدعیان حکومت چگونه برای تصاحب قدرت با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (تیلی تعاملات درون این مدل را توضیح می‌دهد)، در صورتی که جامعه سیاسی واحدی حاکم شود و کنترل را به دست بگیرد حالت تعادل پیش می‌آید، ولی وقتی جامعه سیاسی مورد مخالفت مدعیان واقع شود حاکمیت چندگانه پیش می‌آید که در این حالت وضعیت انقلابی ایجاد می‌شود. وضعیت انقلابی سه علت قریب دارد که تیلی آن‌ها را مطرح می‌کند: (۱) ظهور رقبایی که دعاوی بدیل مانع‌الجمعی در مورد کنترل بر حکومت دارند... (۲) تعهد تعداد قابل توجهی از مردم به این دعاوی... (۳) توانایی یا بی‌میلی حکومت به سرکوب ائتلاف بدیل و یا تعهد به دعاوی آن (مشیرزاده، ۱۴۶: ۱۳۷۵). تیلی علاوه بر موارد فوق سه علت کوتاه‌مدت را برای انتقال قدرت برمی‌شمارد که عبارتند از: (۱) وجود یک وضعیت انقلابی یا حاکمیت چندگانه. (۲) ائتلاف انقلابی میان مدعیان و اعضای جامعه سیاسی و (۳) کنترل ابزار اجبار از سوی ائتلاف انقلابی (همان: ۱۴۷).

از نظر رفیع‌پور، عدم توانایی یا عدم تمایل ارتش برای کنترل یا متلاشی کردن گروه‌های انقلابی یک دولت می‌تواند از علل زیرناشی شود: «شکست در یک جنگ، رشد قدرت نظامی گروه مقابل، تغییر سریع شخصیت‌ها و اختلال در سازماندهی ارتش و نیروهای دستگاه اجبار و پیوند عاطفی عوامل دستگاه اجبار با مردم انقلابی» (۱۳۷۶: ۴۹).

بررسی عوامل اجتماعی ضعف دستگاه سرکوب به‌طور مستقیم تاکنون درباره ایران کمتر

مورد توجه قرار گرفته است. در این باره دو تحقیق به صورت مدون انجام گرفته، که به ضعف نیروهای مسلح پرداخته است. در زیر به آن اشاره می‌شود.

میرفخرایی با هدف تبیین عدم سرکوب انقلاب ایران به وسیله ارتش و از هم‌گسیختگی ارتش ایران در سال ۱۳۵۷ سه عامل را در از هم‌گسیختگی ارتش ایران مهم می‌داند: ۱. بی‌ثباتی، بی‌تحریکی، مسامحه و تردید شاه در مقابله با مخالفان خود در جریان شورش. ۲. تدابیر انقلابی‌ها با اهداف بی‌طرف‌سازی و جلب همکاری پرسنل ارتش. ۳. تغییر اساسی نقش ارتش از تضمین‌کننده امنیت داخلی به ابزاری در سیاست خارجی شاه در منطقه. وی از هم‌گسیختگی ارتش را یک مسئله اجتماعی-سیاسی در نظر می‌گیرد تا یک مسئله صرفاً نظامی (۱۹۸۴).

سعیده لطفیان نیز در کتاب *ارتش و انقلاب اسلامی ایران* پس از طرح مسئله و فرضیه‌سازی در مورد نقش نظامیان در سیاست، به علل خارجی و داخلی خنثی‌سازی ارتش می‌پردازد. او عقیده دارد ارتش در رژیم پهلوی برای رفع نیازهای خارجی و در جهت سیاست آمریکا ایجاد شده بود. علاوه بر این به علل داخلی، تاکتیک‌های انقلابی‌ها، ماهیت رژیم، ضعف فرماندهی، گسترش فساد مالی در ارتش و نارضایتی در ارتش اشاره می‌کند. (۱۳۸۰).

علاوه بر موارد فوق، مسئله ضعف دستگاه سرکوب در آثار بعضی دیگر از محققان به صورت پراکنده مطرح شده است، که به آن اشاره می‌کنیم.

فرد هالیدی در کتاب خویش به نام *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران* بخشی را به ارتش و ساواک اختصاص داده است. وی در موخره کتاب که در اوایل مارس ۱۹۷۹ نوشته است (در واقع ۱۵ الی ۲۰ روز بعد از وقوع انقلاب اسلامی) به ضعف دستگاه سرکوب می‌پردازد. وی در ادامه می‌نویسد: «چرا ارتش در اوایل فوریه، و درست در زمانی که بسیاری انتظار کودتا کردند را داشتند، با چنان سرعتی در هم پاشید. دلیل اصلی این از هم‌پاشیدگی را باید در قدرت نیروهای مخالف جست‌وجو کرد: رهبری ارتش از ماه سپتامبر به بعد فهمیده بود که سرکوب نیروهای مخالف با استفاده از قوه قهریه فوق‌العاده مشکل است. البته از هم پاشیدن ارتش ایران دلایل عمیق‌تری نیز دارد. زیرا ارتش ایران، فی‌المثل، برعکس ارتش شیلی هیچ‌گونه پشتوانه‌ای در میان فعالان سیاسی نداشت که به ادامه کار تشویقش کنند... ثانیاً علی‌رغم خریدهای عظیم اسلحه و مهمات ارتش ایران هرگز در جنگی واقعی شرکت نکرده بود، ثالثاً چنان‌که از تاریخ خاندان پهلوی آشکار است، ارتش ایران ریشه‌های عمیقی در جامعه ایران نداشت... (بنابراین) نیروهای نظامی که ماه‌ها تحت فشار قرار گرفته بودند و نمی‌توانستند به صورتی یکپارچه و منضبط دست به عمل بزنند، سرانجام در تاریخ ۹ فوریه (۲۰ بهمن) به جنگ با یکدیگر مشغول

شدند و بنابراین برخورد نظامیان و مردم نبود که آخرین انفجار را به وجود آورد، بلکه برخورد دو بخش نظامی مسئول انفجار نهایی بود.» (۱۳۵۸: ۳۲۰-۳۲۱).

مسعود کمالی در کتاب *ایران انقلابی*^۱ انقلاب اسلامی ایران را مورد تحلیل قرار داده است. فصل نهم این کتاب به تبیین جامعه‌شناختی انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. مسئله وی این است که چرا ارتش بسیار مدرن و نیرومند در تکاپوی قدرت حکومت موضع بی‌طرفی اختیار کرد. وی موضع بی‌طرفی ارتش را با پنج عامل توجیه می‌کند، که عبارت است از: (۱) وجود دستگاه کنترل امنیتی بسیار کارآمد در درون ارتش (۲) وفاداری ارتش به شخص شاه به منزله فرمانده کل قوا (۳) بحران مشروعیت (۴) حرفه‌ای شدن ارتش (۵) مذاکره و مصالحه ثمربخش با شورای انقلاب (۱۳۷۸: ۸۰).

مقاله فرهاد درویش سه تلافی تحقیق دیگری است که در زمینه ضعف دستگاه سرکوب صورت گرفته است، محقق با یک رهیافت امنیتی-نظامی درصدد تجزیه و تحلیل ضعف دستگاه سرکوب است. وی تحلیل خود را در سه سطح فردی، ملی و بین‌المللی انجام می‌دهد. محقق چهار دولت آخری رژیم شاه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. او دوران حکومت آموزگار را دوران سردرگمی و بی‌تحلیلی از اوضاع جدید، دوران حکومت شریف امامی را دوران تلاش برای کسب سازش با مخالفان، دوران حکومت اژه‌اری را دوران تلاش برای ارباب مخالفان و حکومت ۳۷ روزه بختیار را دوران درماندگی می‌خواند. وی با تحلیل جلسات فرماندهان، رئیس ستاد مشترک و... علل ناکارآمدی دستگاه سرکوب را به قرار زیر بر می‌شمارد:

۱) برداشت غلط از تهدیدات امنیتی (ضعف اطلاعات) (۲) ساختار نامناسب سیستم امنیتی (ضعف ساختاری و کارکردی)، سیستم برای مقابله با تهدیدات خارجی بود (۳) ضعف اراده و تصمیم‌گیری در دستگاه امنیتی (ضعف انگیزه و اراده)، دوگانگی تصمیم‌گیری (۴) ضعف و ناکارآمدی استراتژی دستگاه امنیتی (ضعف استراتژی)، نداشتن وسایل لازم برای مبارزه با اغتشاشات درونی (۵) وابستگی و عدم بسندگی در امور امنیتی (ضعف خوداتکایی) (۱۳۷۸).
در مورد ایران، براساس بررسی نظراتی که در این باره ارائه گردید عوامل زیر می‌تواند باعث ضعف نیروهای مسلح دستگاه سرکوب قلمداد شود:

۱. تغییر نقش ارتش به‌عنوان ابزار سیاست خارجی شاه در منطقه (جانسون، میرفخرایی، درویش سه تلافی و لطفیان)

۲. ترکیب طبقاتی و افزایش سرباز وظیفه (جانسون و هالیدی)

۳. بی‌علاقگی صفوف پایین نسبت به فرمان‌های حکومتی (هالیدی و جانسون)

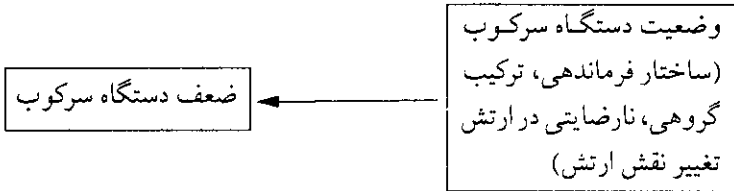
۴. برداشت غلط از تهدیدات امنیتی (درویش سه‌تلانی)

برای تدوین چارچوبی که بتوانیم براساس آن ضعف دستگاه سرکوب رژیم شاه را تبیین کنیم ضروری است نظریه‌های گوناگون را چه در شکل عام و کلی آن و چه در شکل خاص آن (مربوط به ایران) با هم ترکیب کنیم. در ترکیب این نظریه ضروری است بر مواردی که برای ما اهمیت دارد تأکید شود (یعنی ساختار دستگاه سرکوب) و متغیرهایی که مرتبط با عوامل اجتماعی نیست حذف شود. بنابراین ما در این جا بر ساختار دستگاه سرکوب تأکید می‌کنیم.

مجادله فرماندهان، شرایط نامطلوب خدمتی، ساختار فرماندهی، نارضایتی در ارتش و بالا بودن نسبت یا تعداد سربازان و وظیفه از عوامل تأثیرگذار بر دستگاه سرکوب قلمداد می‌شود که محققانی از قبیل جانسون و زیمرمان بر آن تأکید می‌کنند. در مورد ایران نیز از طرف محققانی از قبیل آبراهامیان، سمتی، درویش سه‌تلانی، لطفیان و فرده‌الیدی همین عوامل به‌عنوان علل ضعف دستگاه سرکوب مطرح شده است. علاوه بر موارد فوق، تغییر نقش ارتش به‌عنوان یک متغیر توسط میرفخرایی مطرح شده است که حائز اهمیت است. تغییر نقش نیز به‌عنوان یک متغیر جزئی از متغیر کل یعنی وضعیت دستگاه سرکوب مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. برای فهم بیشتر توجه به نکات زیر ضروری به‌نظر می‌رسد.

در تحلیل کارکردی، نه کارکردگرایی، مفهوم نقش حائز اهمیت است. نقش در تحلیل کارکردی هنگامی قابل استفاده است که نقش را در یک گروه، سازمان و نظام در نظر بگیریم. نقش شخص در یک سازمان تعیین‌کننده کنش شخص است و هنگامی که از مفهوم نقش استفاده می‌شود یادآور این مطلب می‌باشد که افراد در یک نظام تقسیم کار، یا بهتر است گفته شود در یک نظام کارکردی، موقعیت‌هایی را اشغال می‌کنند (بودن، ۱۳۶۴: ۷۴). در یک نظام کارکردی، آزادی عمل اشخاص از تحلیل حذف نمی‌شود، به این دلایل که نقش‌ها دچار یک نوع دامنه تغییر پذیری و تناقض هستند. می‌دانیم که دامنه تغییرپذیری یعنی این‌که نقش‌ها هرگز در واقعیت با چنان درجه‌ای از صراحت و دقت تعریف نشده‌اند که جایی برای هیچ‌گونه انعطاف‌پذیری شخص باقی نگذارند (صدیق اورعی، ۱۳۷۶: ۴۸)، و تناقض نقش یعنی آن‌که هنجارهای مرتب بر نقش‌ها... غالباً باهم متناقض‌اند (همان: ۵۰). در این تحقیق، نقش ارتش به‌عنوان تضمین‌کننده امنیت داخلی و سیاست بین‌المللی (ژاندارم منطقه) نمونه‌ای از این تناقض است. همچنین انتظاراتی که مخالفان از ارتش داشتند با انتظاراتی که افراد متعلق به دستگاه سرکوب از خود داشتند یک نوع تناقض محسوب می‌شود.

براساس نظریه فوق، مدل شماره (۱) را استنتاج می‌کنیم:



مدل شماره ۱: مدل نظری تحقیق

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر تاریخی و اسنادی است. واحد تحلیل آن دستگاه سرکوب در طول زمان مورد نظر تحقیق (۱۹ دی ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) است. به دلیل اسنادی و تاریخی بودن تحقیق، نحوه گردآوری اطلاعات و داده‌ها استفاده از اسناد و مدارک است. در این مقاله، از روش معمول مطالعات اسنادی - تاریخی به شیوه جامعه‌شناختی استفاده می‌شود، به این معنی که اعتبار اسناد مذکور، با توجه به این نکته که تحقیق کنونی یک تحقیق تاریخی به معنی دقیق کلمه نیست، مفروض گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، به اظهارات و دیدگاه صاحب‌نظران تاریخی، مورخان و گزارش‌نویسان بسنده می‌شود و به صحت و سقم مطالب اسناد التفتات نمی‌شود. همچنان‌که دوورژه می‌گوید: «صداقت در تحلیل جامعه‌شناختی مطرح نیست» (۱۳۷۵: ۱۰۴).

ساختار فرماندهی

با توجه به نظام سیاسی کشور، که رژیمی دارای ساختار دیکتاتوری سلطنتی که در آن قدرت در دست شاه متمرکز بوده و نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و به‌طور کلی دستگاه سرکوب نقش عمده‌ای در پیشبرد اهداف شاه داشته است، این سؤال پیش می‌آید که اصولاً ساختار فرماندهی در ارتش چگونه بوده است؟ و آیا اصولاً این ساختار موانعی برای سرکوب ایجاد می‌کند؟ و اگر ایجاد می‌کند این ساختار از طریق چه مکانیسم‌های عمل می‌کند؟

ساختار فرماندهی ارتش دارای یک ساخت ویژه بوده است، به این معنی که اصولاً شاه خواهان آن بوده که قدرت در دست فرماندهان ارتش نباشد. همه قدرت دست شاه بوده است و شاه اجازه نمی‌داد که قدرت متمرکزی موازی خود وی ایجاد شود. محمد مصدق مصداق این امر تاریخی است، وی که خواهان تحدید قدرت شاه بود توسط یک کودتای انگلیسی - آمریکایی از کار برکنار گردید. شاه شخصاً انتخاب می‌کرد، هیئت دولت هیچ اثری در قدرت و توزیع قدرت

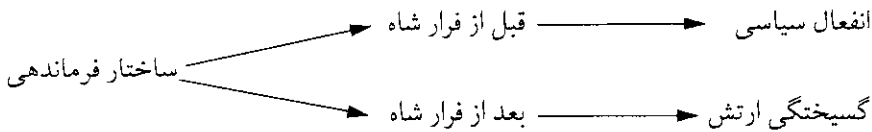
در جامعه عصر پهلوی نداشته است. فرماندهی کل قوا در دست شاه بود، ارتش دستگاهی بود سلطنت طلب و شاه بدون یک ارتش سلطنت طلب قادر به اجرای برنامه نوسازی نبود و عکس این قضیه نیز صادق است. مدعای فرضیه ما این است که اصولاً ساختار فرماندهی ارتش ایران به گونه‌ای بوده که قادر نبوده است بدون شاه به حیات خویش ادامه دهد. شاه در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ از ایران رفت و ارتش در این مدت هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نداد. بعد از رفتن شاه، ارتش تنها کمتر از یک ماه توانست دوام بیاورد. البته این گفته که ارتش بعد از شاه از هم پاشید برای ما محقق شده است و اگر این از هم‌پاشیدگی ارتش را به رفتن شاه نسبت دهیم باید قادر باشیم که مدارک و اسنادی برای این رابطه بیاوریم.

رابطه ساختار فرماندهی و ضعف دستگاه سرکوب

برای بررسی رابطه این دو متغیر ضروری است که مدعیات فرضیه را بدانیم. مدعیات فرضیه این است که ساختار فرماندهی (یعنی تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در دست شاه و این‌که هیچ‌یک از افراد قادر به تصمیم‌گیری نباشند) موجب ضعف دستگاه سرکوب می‌گردد. این ساخت همچنین یک نوع وفاداری کور و قسم خورده به شاه را ادعا می‌کند. این ساخت به دو گونه عمل خواهد کرد ۱. قبل از فرار شاه ۲. بعد از فرار شاه.

درباره پیامدهای این ساخت محققان آثار گوناگونی را منتشر ساخته‌اند و در این آثار به پیامدهای چنین ساختی اشاره کرده‌اند، از قبیل آر، دی گاستیل و ماروین زونیس که اثر چنین ساختی در فرهنگ سیاسی نخبگان ایران را مورد مطالعه قرار داده‌اند و چهار ویژگی مهم زیر را استنتاج کرده‌اند: بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سوءاستفاده بین افراد. ماروین زونیس به‌طور آماری این امر را ثابت کرده است که ما در این‌جا فقط به نتایج آن می‌پردازیم. در چارچوب این ساخت، هرچه افراد در زندگی سیاسی بیشتر مشارکت کنند، بیشتر نگرش‌های بدبینانه پیدا می‌کنند، هرچه سال‌های خدمت سردمداران سیاسی افزایش یابد، سطح بی‌اعتمادی و بدبینی آن‌ها بالاتر می‌رود. هرچه فرد بیشتر در نظام سیاسی مشارکت کند و قدرت بیشتری به‌دست آورد، سطح احساس عدم امنیت و در نتیجه بدبینی و بی‌اعتمادی (وی) افزایش می‌یابد (همان، ۳۶-۳۷).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این ساخت قبل از فرار شاه پیامدهای ویژه‌ای داشته است که اثر کلی آن انفعال سیاسی گروه‌های حاکم سیاسی است. بدیهی است که این ساخت بعد از فرار شاه نیز فعال بوده است و کنش‌های گروه‌های حاکم سیاسی را تعیین می‌کرده است. به‌طور کلی، در نمودار شماره (۱) نحوه عملکرد ساخت را نشان می‌دهیم:



نمودار شماره ۱: ساخت سیاسی قبل و بعد از فرار شاه

اصل وجود نگرانی برای حفظ ارتش بعد از ۲۶ دی ماه در واقع یکی از مؤیدات این فرضیه می‌باشد، به گونه‌ای که بعد از فرار شاه اصولاً سفر رابرت هایزر به خاطر این امر بوده است که ارتش را حفظ کند. مأموریت هایزر در درجه اول این بود که با ژنرال‌ها صحبت کند و آن‌ها را از پشتیبانی آمریکایی به قید ضمانت مطمئن سازد و هم‌پیوستگی و انضباط نیروهای مسلح را محفوظ دارد... ژنرال هایزر باید ژنرال‌ها را به بختیار وفادار کند. (چراکه) سران ارتش بی فرمان شاه از جا نمی‌جنبیدند (مایکل لدین، ۱۳۶۲: ۲۳۲).

خود شاه در کتاب پاسخ به تاریخ چنین می‌نویسد: «فرماندهان ارتش از من می‌خواستند در کشور باقی بمانم تا نیروهای مسلح از هم پاشیده نشوند» (قره‌باغی، ۱۳۶۵: ۱۵۵).^۱

۱. مؤیدات دیگر این نظریه را می‌توان از کتاب هایزر گرفت. مطالب زیر از کتاب وی نقل می‌شود: «طوفانیان» نگران رفتن شاه بود، می‌ترسید که ارتش با رفتن شاه از هم خواهد پاشید... وی از امنیت خودش، به وضوح نگران بود. می‌گفت که اگر شاه از ایران برود او هم خواهد رفت و الا کشته خواهد شد. «۲۶-۲۷».

«حبیب‌اللهی معتقد بود که اگر اعلیحضرت به سفر برود، ارتش از هم خواهد پاشید، همه افسران ارشد -از جمله خود او- هم باید از ایران می‌رفتند، زیرا جان آن‌ها بدون حمایت شاه در خطر بود» (۳۶) «قره‌باغی گفت که اگر شاه برود او نمی‌تواند انسجام ارتش را حفظ کند، به خصوص در موقعیتی که فرصت هم کم باشد، پس شاه نباید برود... اگر اعلیحضرت برود، من هم می‌خواهم با ایشان بروم.» (۴۲)

«قره‌باغی اعتراف کرد که امرای ارتش در برنامه‌ریزی تجربه کمی دارند، زیرا شاه همه طرح‌ها را یک نفره فرموله می‌کرده است و آن‌ها عادت کرده‌اند که فقط مجری باشند.» «قره‌باغی گفت: «سوابق ما قابلیت‌های ما را بیشتر از آنچه که شما تصور کنید تعیین می‌کند، این آموزش‌های ما نیست که عملکرد ما را تعیین می‌کند، بلکه چیزی عمیق‌تر از آموزش مطرح است و آن سنت ایرانی ما است.» وی گفت: «شما سنت ما را درک نمی‌کنید، همین سنت است که ما را بر آن می‌دارد که ما با شاه از ایران برویم. زیرا اولویت‌های متقن ما، خدا، شاه و میهن است.» (۴۶)

«ربیعی گفت: همه آن‌ها (ربیعی، قره‌باغی، طوفانیان، حبیب‌اللهی) بر این نکته توافق دارند که وقتی شاه برود نیروهای مسلح او از هم خواهند پاشید.» (۱۰۴) «ربیعی گفت: که چنین تلاش‌هایی بی‌فایده است، زیرا وقتی شاه کشور را ترک کند ارتش از هم خواهد

←

مؤیدات دیگر این فرضیه، با فرض ثابت بودن سایر متغیرها، فرارها، ترمدها، استعفاها و مسئولیت‌ناپذیری نظامیان است. عدم پذیرش وزارت جنگ از طرف ارتشبد جم، پذیرش اجباری وزارت جنگ از طرف شفقت، فرار اویسی در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۷، تقدیم حکم بازنشستگی ارتشبد طوفانیان، تقاضای بازنشستگی سپهبد جعفری (جانشین شهربانی)، تقاضای استعفا قوه‌باغی، اعلام همبستگی کمال با انقلابی‌ها و اعلام همبستگی‌ها که انجام پذیرفت، همگی دال بر این مدعا هستند. فرض اصلی ما در این‌جا این است که اصولاً اعلام همبستگی افراد با فرار شاه پیوند دارد و این پیوند را ما از گفته‌های افراد و ژنرال‌ها که یأس آن‌ها را فراگرفته بود استنتاج کردیم. وقایع تاریخی نشان می‌دهد که بعد از فرار شاه چنین ساختاری موجب از هم‌گسیختگی در دستگاه سرکوب شده است.

بنابراین، استنتاج می‌شود که ساختار فرماندهی منجر به ناامیدی، فرار، اعلام همبستگی و عدم پذیرش مسئولیت از طرف نظامیان در هنگام فرار شاه گردید.

نقش ارتش

یکی دیگر از فرضیه‌های فرعی ساختار ارتش این است که اصولاً ارتش در ایران برای ایفای نقش ژاندارم منطقه ایجاد شده و گسترش یافته بود. عکس این مطلب که ارتش اصولاً برای حفظ امنیت در ایران و داخل کشور گسترش یافت نیز صادق است. از سال ۱۳۲۰، بعد از اشغال ایران توسط متفقین، ارتش ایران دچار یک نوع عدم انسجام شد. در سال ۱۳۳۲ ارتش ایران به کمک نیروهای خارجی انگلیسی و آمریکایی در یک کودتا شرکت کرد. از سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ محمدرضا کوشید ارتش را قدرت ببخشد، در سال ۱۳۴۲ ارتش و نیروهای نظامی توانسته بودند خیزش‌های خرداد ۱۳۴۲ را حذف کنند و مخالفان را سرکوب کنند. ایران در روابط خارجی خود از اواسط دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) روش‌هایی را تعقیب کرد تا این کشور را به بزرگ‌ترین قدرت آسیای غربی تبدیل سازد. ایران بدون تردید برجسته‌ترین نمودار چیزی است که به دکترین نیکسون معروف شده است و از آن‌جایی که ایران یک کشور هم‌مرز کشور شوروی بود، لذا شرکت ایران در این دکترین برای آمریکا حائز اهمیت است. «فعالیت‌های نظامی ایران در خارج از اواسط دهه ۱۹۶۰ بسیار وسیع بوده

→ پاشید. با برخاستن هواپیمای شاه... صدای حق‌گریه به هوا خواست، یکی از افراد داخل اتاق سرش را روی شانه من گذاشت و گریست، عده‌ای هم به لطفه گفتن پرداختند. همه این‌ها نشانه ترس و از هم‌پاشیدگی ذهنی آن‌ها بود، حبیب‌اللهی تقریباً به هرزگی و مسخرگی افتاده بود، اما من می‌دانستم که او عاشق شاه بود.» (۱۳۶)

و به دو شکل عمده صورت گرفته است، یکی دخالت مستقیم نیروهای نظامی ایران و دیگری فعالیت غیر مستقیم از طریق تأمین کمک‌های لازم - پایگاه، اسلحه و مهمات، تجهیزات آموزش - برای نیروی مورد علاقه دولت ایران. بزرگ‌ترین نمونه‌های این نوع دخالت‌ها به قرار زیر است:

۱. یمن شمالی: در جریان جنگ داخلی میان سلطنت‌طلبان و جمهوری خواهان (۱۹۶۲ - ۷۰) ایران برای حمایت از سلطنت‌طلبان وارد معرکه شد. دولت ایران اسلحه و مهمات به کشور یمن داد.

۲. عمان: دولت ایران کمک‌های خود را به سلطان عمان از سال ۱۹۷۱ آغاز کرد تا وی بتواند به مبارزه با رزمندگان «جبهه توده‌ای» در ایالت ظفار در جنوب این سلطان‌نشین ادامه دهد... چندین فروند هلیکوپتر مسلح نیز به ظفار ارسال شد. از ماه دسامبر ۱۹۷۳ تا اواخر ۱۹۷۶ چند هزار نفر از نیروهای نظامی ایران در ظفار علیه پارتیزان‌ها وارد عملیات شدند.

۳. پاکستان: پس از جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱، دولت ایران اعلام کرد که با هرگونه تضعیف پاکستان از داخل و خارج مخالف است. دولت ایران در حدود سی فروند هلیکوپتر مسلح شنوک برای کمک به ارتش پاکستان ارسال داشت.

۴. عراق: بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۵ دولت ایران به نیروهای کرد به رهبری ملامصطفی در شمال عراق که با رژیم عراق پیکار می‌کردند، کمک‌های فراوانی کرد...

علاوه بر این دخالت‌های مستقیم، دولت ایران در جریان ده سال آخر عمر رژیم شاه از طریق ارسال اسلحه و مهمات یا کمک‌های مالی به نیروهای مورد علاقه خود، در جریان چندین برخورد و مخاصمه دخالت کرده است. تحویل مهمات به کردهای منطقه کردستان عراق، فرستادن هواپیما به مراکش و اردن و عمان (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۸۰ - ۲۸۲).

با توجه به مطالب فوق، این امر می‌تواند فهمیده شود که ایران در مقابل هر جنبش که موقعیت استراتژیک آن را به‌عنوان ژاندارم منطقه به خطر بیاندازد به‌شدت عکس‌العمل نشان داده است.

علاوه بر این، این مسئله که وضعیت تسلیحاتی ایران در رابطه با سیاست داخلی و خارجی چگونه بوده است، مسائلی است که در زیر دنبال می‌شود و نقش ژاندارم منطقه‌ای ارتش را نشان می‌دهد.

۱. شاه تنها در بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۶ بیش از ۱۲ میلیارد دلار اسلحه ساخت غرب خریداری کرد و زرادخانه عظیمی از سلاح‌های فوق پیچیده ایجاد کرد که از جمله شامل ۲۰

هوایمای جنگی تام کت اف ۱۴ با موشک‌های دوربرد فنیکس، ۱۹۰ هوایمای جنگی فانوم اف ۴، ۱۶۶ جنگنده اف ۵، ۱۰ هوایمای باری بوئینگ ۷۰۷، ۸۰۰ هلیکوپتر، ۲۸ هاورکرافت، ۷۶۰ تانک چیفتن، ۲۵۰ تانک اسکورپیون، ۴۰۰ تانک ام ۴۷، ۴۶۰ تانک ام ۰ و یک ناوشکن اسپرووانس بود» (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۳۹۹). علاوه بر این، شاه سفارش‌های دیگری نیز داشته است که عمده‌تاً متعلق به این نقش بین‌المللی بوده است، ولی موفق نشده است آن‌ها را وارد کند.

۲. توجه به این نکته مهم حائز اهمیت است که اصولاً در دوران محمدرضا پهلوی واحدهای پلیسی، که شامل دژبانی، شهربانی، گارد شاهنشاهی و ژاندارمری است، چند درصد کل نیروهای نظامی را شامل می‌شود. براساس این که اصولاً حوزه عمل ژاندارمری متعلق به کنترل روستاها و حافظ مرزهای ایران و نقش آن مرتبط با امنیت داخلی کشور بوده و تعداد آن بالغ بر ۶۰۰۰۰ نفر می‌باشد و گارد شاهنشاهی که محافظ شخصی شاه بود ۸۰۰۰ نفر و یگان زبده تکاور که تعداد آن ۱۷۰۰۰ نفر بوده است. آمار دقیق دژبانی و شهربانی مشخص نیست و احتمالاً تعداد آن‌ها کم بوده است و یا تقریباً با ژاندارمری یکی بوده است و شاید بتوان گفت تنها این گروه و وظیفه ضدشورش دارند. با این حساب اگر ما تعداد گارد شاهنشاهی که وظیفه آن امنیت شخصی شاه است و ژاندارمری که وظیفه آن متعلق به مناطق روستایی است از تعداد کل نیروها کم کنیم (هالیدی، همان: ۸۵) نیروی خیلی کمی حافظ امنیت شهر بوده است. این در حالی است که تعداد نیروی هوایی بالغ بر ۱۰۰،۰۰۰ نفر بوده، که اصولاً برای امنیت داخلی فاقد کارایی است. هرچند از تانک‌های مدرن نیز در خیابان‌های تهران استفاده شده است (همان: ۱۰۹)، ولی می‌توان گفت که ارتش و تسلیحات کشور بیشتر در بعد ژاندارمری منطقه نقش داشته‌اند تا در زمینه امنیت داخلی.

۳. حسین فردوست در کتاب خاطرات خود چنین می‌نویسد: «برای مقابله با تظاهرات خیابانی یک آیین‌نامه آمریکایی وجود داشت که چون تدریس نمی‌شد حتی به فارسی نیز ترجمه نشده بود. در سال ۳۸ و ۳۹ من یک نسخه از آیین‌نامه را از دانشگاه جنگ گرفتم و یک مترجم از بین افسران مسلط ارتش احضار کردم و دستور ترجمه آن را دادم و پس از تصویب خودم و ستاد ارتش، که باید اجازه چاپ آیین‌نامه را بدهد، دستور چاپ آن را در حدود ۱۰۰۰ نسخه به چاپخانه ارتش دادم... (با این حال) هیچ‌گاه آموزش آن توسط فرماندهان واحدهای نظامی و انتظامی جدی گرفته نشد، در طول تظاهرات ۱۵ خرداد با تعجب می‌دیدم که عملکرد مردم دقیقاً منطبق با موارد آیین‌نامه است و فعالیت اوپرسی درست عکس آن» (۱۳۷۱: ۵۱۱-۵۱۲). ارتشبد جم نیز درباره نحوه برخورد با اغتشاشات گفته بود که «تمام یگان‌های ارتش ملزم بودند که طرح ضد اغتشاش داشته باشند و اگر دستور اجرا به هیچ‌کدام داده

نشده باشد مسئله دیگری است. البته بین افسران مد شده بود که کار از نکردن عیب نمی‌کند (تاریخ معاصر ایران، ۳۸۸). یک دیپلمات ژاپنی (در ۱۹ دی ۵۶) اظهار کرده بود پلیس ضد شورش توکیو قادر است به وسیله دسته‌های موظف هر شورشی شبیه آن‌چه را در تهران شاهدیم در این کشور آرام کند. (استمپل، ۱۳۷۷: ۱۳۶). علاوه بر این، به طوری که استمپل گزارش می‌دهد، در روز ۹ نوامبر بود که سرانجام ایالات متحد اعلام کرد باتون‌های پلیس، ۲۵ هزار گاز اشک‌آور و سایر وسایل ضد شورش را به شاه خواهد فروخت. این اقدام تا آغاز سال توسط دایره حقوق بشر (دفتر سابق) در وزارت امور خارجه متوقف شده بود. این لوازم کم‌کم وارد شد. اما چنان‌چه چند ماه قبل این وسایل رسیده بود به‌طور قابل توجهی مفیدتر واقع شده بود (همان: ۱۰۹). با این ملاحظات می‌توانیم این مطلب را نتیجه بگیریم که پلیس یا دستگاه سرکوب فاقد کارایی لازم در کنترل اغتشاش بوده است.

۴. ساواک به وسیله دو سازمان سیا (CIA) و اف بی آی (FBI) و همچنین به کمک سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) ایجاد گردید. فعالیت این سازمان به گونه‌ای بوده است که می‌توان پذیرفت علاوه بر تأمین امنیت داخلی رژیم نقش بین‌المللی آن نیز جدی بوده است. برای تأیید این مطلب لازم است اشاره کنیم که در بعضی منابع تحلیلی در خصوص مأموریت‌ها یا کارکردهای ساواک آمده است که مأموریت ساواک فراتر از مرزهای ایران گسترش یافته بود و مقابله با خطر کمونیسم بین‌المللی از اهم وظایف آن به حساب می‌آمد. همکاری با سازمان‌های امنیتی کشورهای چون آمریکا، انگلیس، اسرائیل و شناسایی و مقابله با توطئه‌هایی که حاکمیت رژیم‌های حامی بلوک غرب در منطقه را تهدید می‌کرد از دیگر وظایف آن محسوب می‌شد (بخاری‌راد، ۱۳۷۸: ۴۲). بدیهی است این‌گونه وظایف بیش از آن‌که امنیت داخلی رژیم شاه محور آن باشد. امنیت بلوک سرمایه‌داری را مد نظر دارد، به همین دلیل در مواجهه با خطری که کیان رژیم شاه را تهدید کرد، فاقد کارایی مناسب بود.

با توجه به مطالب فوق، یعنی ایفای نقش ژاندارمری منطقه، حمایت و دخالت مستقیم و غیر مستقیم از نیروهای متحد غرب در منطقه ایران و ایجاد ساواک با مأموریت‌های ذکر شده همگی به این امر اشاره دارد که ارتش و دستگاه سرکوب بیشتر نقش مربوط به تأمین امنیت بلوک غرب را ایفا می‌کردند، تا امنیت داخلی. در ادامه، به این امر اشاره می‌شود که اصولاً تحلیل‌های مقامات نیز معطوف به این مطلب است که دشمنان رژیم کمونیست یا طرفدار کمونیسم هستند، تا آن‌جا که در برخی موارد روحانیون را نیز کمونیست قلمداد می‌کنند.

رابطه تغییر نقش ارتش در رژیم شاه و ضعف دستگاه سرکوب

ادعای اصلی فرضیه این است که وسایل لازم برای کسب و ایجاد امنیت در داخل وجود نداشته است. یعنی نبود وسایل ضد شورش و اغتشاش و عدم آموزش کافی برای مقابله با اغتشاش.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، حسین فردوست و ارتشبد جم به این امر پرداخته بودند که اصولاً وسایل ضدشورش و ضد اغتشاش در ایران وجود نداشته است. از طرف دیگر، سولیوان با فروش وسایل و تجهیزات ضدشورش مخالف بود و برژینسکی بعد از تلاش توانست وسایل ضدشورش را در اکتبر ۱۹۷۸ (یعنی بسیار دیر هنگام) ارسال کند، استمپل می‌نویسد: «روز ۹ اکتبر ۱۹۷۸ بود که سرانجام ایالات متحد اعلام کرد باتون‌های پلیس، ۲۵ هزار کپسول اشک‌آور و سایر وسایل ضدیورش را به شاه خواهد فروخت (استمپل، همان: ۱۹۰). وی در جای دیگر می‌گوید که پلیس برای جلوگیری از اغتشاشات آموزش کافی ندیده است، وی گزارش می‌دهد که ساواک نیز برنامه‌های آموزشی کافی برای تأمین نیازمندی‌های ضدشورش در دسترس نداشته است. در تحلیل مذاکرات شورای امنیت و فرماندهان ارتش نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد.^۱

۱. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«جعفری: اگر شما تصور بفرمایید که (پلیس) بتواند با اغتشاشات به این وسعت روبه‌رو بشود... امکان ندارد. پلیس ما، پلیس اغتشاشات نیست. پلیس ما، پلیس قضایی است. بنده چندین بار عرض کردم که ما فقط یک گارد شهربانی داریم که در شهرستان‌هایی که فرمانداری نظامی نیست تقسیم کرده‌ایم و فقط ۸۷ نفر در تهران مانده‌اند. (مثل برف آب خواهیم شد، ۱۳۶۶: ۷۵)

«ازهرای: باید توجه داشته باشیم که سرباز برای درگیری با مردم آموزش نیافته و تربیت نشده است در صورتی که پلیس و ژاندارمری آموزش کافی دارد و عملاً هم مشاهده شده که سربازان در قم وارد منزل «آیت‌الله شریعتمداری» شدند. مسلماً ایرادی متوجه آنان نمی‌باشد چون آشنا نبوده و تعلیمات لازم را نداشته‌اند». (ما گرفتار یک جنگ واقعی...، ۱۳۷۶: ۱۹)

«صمد یانپور: باید به عرض برسد که سربازان مسلماً انعطاف و نرمش کافی را برای مقابله با مخالفین ندارند». (۲۲)

«ازهرای: نباید افسر ارتش و سرباز سوپرسی (ژست سرکوب) داشته باشند ولی پلیس و ژاندارم باید سوپرسی نشان دهند (همان)

ازهرای در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۳۰ برگزار شده است اظهار می‌دارد: «در مورد تهیه تجهیزات ضد اغتشاش مقرر شد، اداره چهارم اقدام نماید که سریعاً وسایل مورد نیاز از طریق سازمان صنایع نظامی خریداری شود و (به) وسیله هواپیمای نظامی سریعاً به کشور حمل گردد». (همان، ۵۱) این امر نشان‌دهنده نبود وسایل کافی در اختیار ارتش است.

هایزر در کتاب خویش در مورد طوفانیان چنین می‌نویسد: «طوفانیان» (به طرف میزش رفت و یک

←

ادعای دیگر فرضیه فوق این است که نیرو از ارتش به بخش شهربانی، دژبانی و ژاندارمری انتقال یافته است، یعنی انتقال از نقش تأمین‌کننده امنیت خارجی به تأمین امنیت داخلی. مؤیدات این مدعا در انقلاب ایران زیاد به چشم می‌خورد، یعنی از سرباز وظیفه و ارتش برای حفظ امنیت داخلی استفاده شده است.

یکی دیگر از مدعیات جزئی فرضیه تغییر نقش به تحلیل اطلاعات مرتبط است، یعنی تحلیلی که از ماهیت بحران می‌شود آیا متعلق به سیاست داخلی است یا خارجی. شاید نظریه درویش سه‌تانی درباره ضعف دستگاه سرکوب صحیح باشد که گفته است. ضعف اطلاعات یکی از عوامل ضعف‌های دستگاه سرکوب است. ما می‌توانیم همین نظریه را مؤیدی برای فرضیه خویش مورد استفاده قرار دهیم که علت ضعف این است که اصولاً فرماندهان ارتش راجع به بحران تحلیل‌هایی انجام می‌دادند که منشأ آن متعلق به خارجی بود. در اکثر تحلیل‌های آن‌ها، مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها که عامل بیگانه بودن آن‌ها نیز مفروض گرفته می‌شد علت به وجود آورنده بحران به حساب می‌آمدند.^۱

بنابر مجموعه مباحث فوق، می‌توانیم بگوئیم: تغییر نقش نیروهای مسلح، ضعف اطلاعات از ماهیت مخالفان، نبود وسایل ضد اغتشاش لازم، عدم آموزش کافی در پلیس و مخصوصاً در نیروهای سه‌گانه ارتش که اصولاً با وسایل ضد اغتشاش آشنایی نداشته و در این زمینه تعلیم ندیده بودند و کمبود نیروی لازم در بخش امنیتی داخلی و اهمیت دادن به نقش ژاندارم منطقه منجر به عدم توجه به نقش امنیت داخلی شد که این امر در هنگام بروز بحران اجباراً منجر به انتقال نیروها از نقش ژاندارم منطقه به نقش امنیت داخلی شد که به عدم کارآمدی آن منتهی گردید.

→ مشت گلوله پلاستیکی برداشت و به من نشان داد. چند گلوله اشک‌آور هم در میان آن‌ها بود) گفت: ایران سفارش خرید این گلوله‌ها را داده بود و در انتظار دریافت کامیون‌های آب‌پاش ضد شورش از آلمان هم بود (تاریخ ۱۶ دی‌ماه ۱۳۵۷) (هایزر، ۲۷) پلیس تهران گزارشاتی درباره استفاده از نارنجک اشک‌آور برای اعاده نظم داده است ولی اثر نگذاشته است. به عقیده ربیعی: «نیروی زمینی فاقد آموزش کافی و صحیح بود.» (تصمیم شوم جمعه خونین ۱۳۷۶: ۱۸).

۱. برای نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

ازهارای: «باید توجه کنیم که ما در مقابل کمونیست قرار گرفته‌ایم.» (ما گرفتار یک جنگ واقعی...، ۲۰) «وشمگیر:» خمینی یک پایش را روی دوش کمونیست‌ها گذاشته است و یک پایش را هم روی دوش ناراضی‌های مسلمان.» (مثل برف... ۱۶۸)

اویسی: «جناب آقای نخست‌وزیر غرب نمی‌گذارد ایران به دست شمال بیفتد.» (منظور این است که عوامل بحران موجود ایادی همسایه شمالی هستند) (آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران ۱۳۷۶: ۷۰).

نارضایتی در ارتش

ارتش ایران در زمان محمدرضا شاه پهلوی، مانند بعضی دیگر از ارتش‌های جهان در هر دوره، از یک سری نارضایتی‌ها در رنج بوده است. مهم‌ترین عامل نارضایتی در نیروهای مسلح شاهنشاهی در سال‌های آخر عمر رژیم شاه، سوء جریانات مالی و عدم رعایت قانون و عدالت در امور پرستلی و وسایل رفاهی و اجتماعی بود. در ادامه بحث، زمینه‌های نارضایتی را از کتاب خاطرات ژنرال ارتشبد عباس قره‌باغی می‌آوریم:

«در نیروی زمینی، ارتشبد اویسی پس از انتصاب در سال ۱۳۵۱، به تدریج نظرهای شخصی و منافع خصوصی را جایگزین اجرای قوانین و رعایت مقررات در امور نیروی زمینی نمود و در نیروی هوایی نیز سوء جریانات مالی سپهبد امیرحسین ربیعی موجب نارضایتی آن‌ها شده بود. همافران که دارای دیپلم بودند به دلیل عدم ارتقا درجه و درآمد کم ناراضی بودند و در نیروی دریایی سوء استفاده فرمانده نیروی دریایی، عباس رمزی و جانشین وی رفیعی، منجر به دستگیری و سپس آزادی وی شد، و موجب نارضایتی نیروی دریایی گشته بود. نابرابری در امتیازات در بین افسران مشاهده می‌شده است، بسیاری از اعضای نیروی زمینی و پرستل نیروی دریایی، نسبت به نیروی هوایی، که دارای امتیازات زیادتری بود، ناراضی بودند. نارضایتی دیگری که همه نیروها را در برمی‌گرفت، مربوط به حقوق نیروهای ارتش ایران نسبت به مستشاران نظامی آمریکاست (قره‌باغی، ۱۳۶۵: ۹۱-۹۸).

رابطه نارضایتی در ارتش و ضعف دستگاه سرکوب

مدعیات این فرضیه این است که اولاً در ارتش نارضایتی وجود داشته است، ثانیاً نارضایتی منجر به تمرد، فرار و... شده است. همچنان که قبلاً اشاره کردیم، زیرمن و جانسون نارضایتی در ارتش را علت اصلی ضعف دستگاه سرکوب می‌دانند. در مورد ارتش ایران نیز محققان (قبلاً به آن اشاره کردیم) به این موضوع پرداخته‌اند، قره‌باغی این‌گونه نارضایتی‌ها را برمی‌شمارد و آن را علت اصلی ضعف دستگاه سرکوب می‌داند. لطفیان نیز در کتاب خویش به این امور ارجاع می‌دهد. در بین اسناد، خاطرات، جلسات و مذاکرات فرماندهان، در برخی مواقع به نارضایتی و علل ایجاد نارضایتی اشاره شده است. اما در مورد این مدعا که نارضایتی منجر به تمرد، فرار و... می‌شود، هیچ مدرک معتبری وجود ندارد که نشان دهد، نارضایتی موجب ضعف دستگاه سرکوب می‌شود. لذا یکی از راه‌ها برای آزمون فرضیه این است که از افراد فراری و کسانی که تمرد کرده‌اند سؤالاتی را پرسیم و بعداً به نتیجه برسیم که آیا این‌گونه بوده است یا خیر. در صورت امکان با چنین کاری نیز به نتیجه مطلوب نمی‌رسیم، چرا که از یک سو انگیزه فرار،

تمرد و... زیاد است. شاید کسی به علت خشم از شاه، به دلیل دوستی با امام، و یا به دلیل فساد مالی و... فرار کند. همچنین می‌بایستی توصیفات کاملی از موارد فردی متعدد در اختیار داشته باشیم و این توصیف کامل باید در زمان انقلاب باشد، یعنی در هنگام فرار و اگر شخص اکنون اظهار نظر کند ممکن است تحت تأثیر عوامل دیگر قرار گیرد. از طرف دیگر، ما نخواهیم توانست حد نصاب یا میزان نارضایتی لازم برای فرار یا تمرد را تشخیص دهیم و بگوییم هنگامی که نارضایتی از مقدار n بالاتر رفت، تمرد و فرار شروع می‌شود. با این ملاحظات معلوم می‌شود این فرضیه تنها ادعا می‌کند که یکی از شرایط لازم ضعف سرکوب نارضایتی است، البته این امر هم برای ما مسجل نشده و در نتیجه این فرضیه قابل اثبات (تأیید) و رد نیست.

علاوه بر آن حداکثر، این فرضیه ادعا می‌کند که علت فرار، تمرد، و... نارضایتی است. در این مورد نیز به جایی نخواهیم رسید چرا که این سؤال همچنان باقی است که چرا نارضایتی ایجاد شده است و می‌بینیم که ما در جای اول خودمان هستیم. از همه مهم‌تر این‌که در همه ارتش‌ها حدی از نارضایتی وجود دارد، در حالی که لزوماً به ضعف آن منتهی نشده است.

ترکیب گروهی ارتش

یکی دیگر از فرضیه‌های فرعی ساختار ارتش مربوط به ترکیب گروهی است و مراد این است که اصولاً تعداد سربازان و وظیفه در ارتش ایران خیلی زیاد بوده و همین امر باعث شده است که ارتش ایران نتواند با انقلابی‌ها مقابله کند. آبراهامیان، سمتی و جانسون افزایش نیروهای وظیفه را یکی از علل ضعف دستگاه سرکوب می‌دانند. قره‌باغی نیز به این امر پرداخته است، وی در این باره می‌گوید: «نیروهای مسلح در حدود ۷۰ تا ۷۵ درصدش افراد وظیفه بودند، یعنی افسران وظیفه، درجه‌داران و وظیفه، سربازان و وظیفه، یعنی باید بدانید که تمام افراد مملکت در داخل ارتش بودند (باقی، ۱۳۷۳: ۲۴۶). در ارتش ایران تنها یک‌سوم نیروهای مسلح به صورت حرفه‌ای در خدمت ارتش بودند، بقیه غیر نظامی‌هایی بودند که برای مدت ۱۸ ماه یا دو سال خدمت سربازی خود را می‌گذراندند. با توجه به این‌که اصولاً تعداد سربازان و وظیفه در ارتش ایران در زمان پهلوی زیاد بوده است، برای بررسی این امر که آیا این موضوع در ضعف دستگاه سرکوب مؤثر بوده است یا خیر، لازم است که مدارک و اسنادی را ارائه دهیم (بر طبق گزارش آبراهامیان ۴۱۰۰۰۰ نظامی داشته‌ایم که ۲/۳ آن یعنی ۲۷۵ هزار نفر سرباز و وظیفه بوده‌اند).

رابطه ترکیب گروهی با ضعف دستگاه سرکوب

مدعای این فرضیه این است که به علت افزایش سربازان وظیفه که پیوندهایی با مردم دارند، دستگاه سرکوب قادر به سرکوب مردم (برادران سربازها، پدر و مادر...) نیست، برای بررسی باید ببینیم آیا در اسناد به این امر اشاره کرده‌اند یا خیر.

قره‌باغی: «باید بدانید تمام افراد مملکت در داخل ارتش بودند، دلایل خیلی زیادی بود تا این که نیروهای مسلح به مردم پیوست، تمام افراد مملکت در داخل ارتش بودند (همان: ۲۴۶-۲۴۹).

قره‌باغی: هر وقت به من گفتند که این گروه‌بان‌های وظیفه و سربازان وظیفه و... یا افسرهای وظیفه مورد اعتماد نیستند، همیشه بنده با آن جنگیده‌ام.» (مثل برف... ۱۳۶۶: ۱۵۶).

فرماندهان نظامی بر این امر که سربازان وظیفه تیراندازی نمی‌کنند یقین داشتند و بر این باور بودند که تدابیر انقلابیون موجب می‌شود که سربازان وظیفه تیراندازی نکنند. این فرضیه که ترکیب طبقاتی ارتش تبیین‌گر فروپاشی ارتش است، اگرچه توسط برخی مؤلفان از قبیل آبراهامیان و سمتی مورد توجه قرار گرفته است، اما سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا خود ترکیب طبقاتی علت فروپاشی ارتش و دستگاه سرکوب است یا خیر. این سؤال برای هایزر پیش آمده بود که با توجه به مسئله فرار، که در اواخر عمر رژیم تعداد آن به ۱۲۰۰ نفر رسیده است، آیا رژیم قابل سقوط است؟ هایزر هیچ‌گاه این امر را قبول نداشت و معتقد بود که برای سرکوب یک انقلاب نیروی کمتری از این حد لازم است، همان‌گونه که هایزر زمانی گفته بود من با ۲۰۰۰۰ نفر انقلاب را سرکوب می‌کنم (۱۳۶۵: ۲۵۵) (البته ۲۰۰۰۰ نفر خارجی). با توجه به این مطلب که در سایر ارتش‌های دنیا نیز نیروی وظیفه معمولاً بخش زیادی از ارتش را در بر می‌گیرد، در نتیجه ضعف باید جزء لاینفک همه ارتش‌ها باشد، امری که پذیرفتن آن مشکل است. علاوه بر این شواهدی وجود ندارد که سربازان وظیفه به سوی مردم شلیک نکنند، ولی افسران ارشد که جزء کادر هستند شلیک کنند. در مورد ایران، همچنان که دیدیم، در میان افراد فراری درجه‌دار و افسران ارشد نیز قابل مشاهده است، در میان کسانی که ترمز کرده‌اند و یا اعلام همبستگی کرده‌اند، افسران ارشد نیز وجود داشته است. شواهد حاکی از آن است که از یک طرف افراد همافر نیروی هوایی بیشتر از سایر نیروها ترمز و اعلام همبستگی داشته‌اند و از طرف دیگر با ترمز و اعلام همبستگی همین تعداد از افراد دستگاه سرکوب ضعیف شد. به این ترتیب می‌توان گفت شواهدی مؤید فرضیه مطرح شده نمی‌باشد. به عبارت دیگر، مدعیات این فرضیه تنها در جایی مورد تأیید است که ترکیب طبقاتی موجب عدم تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان شده باشد، که در این مورد نیز جای شک و تردید جدی وجود دارد. یا لاقلاً شواهدی ارائه نشده

است. با این ملاحظات می‌توان گفت ترمرد، اعلام همبستگی و پیوستن به مردم ارتباط صریحی با نیروهای وظیفه ندارد و این امر ناشی از متغیر دیگری است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ساختار فرماندهی (تمرکزگرایی و اتکای نظام به شخص شاه) حالتی را پیش آورده بود که افراد در چنین نظامی از یک سو با حضور شاه منفعل بوده و قادر به تصمیم‌گیری نباشند و، از سوی دیگر، در شرایط عدم حضور شاه (فرار شاه) دچار ناامیدی گردیده و خواستار پیوستن به جانشین عاملی شخص شاه باشند. امام خمینی در این مرحله به عنوان یگانه جانشین عاملی شاه مطرح گردیده و با راهبردهایی که اتخاذ کرده بود، توانست دستگاه سرکوب را ضعیف و برخی نظامیان را به سوی همکاری با مردم فراخواند. اعلام همبستگی‌ها، ترمردها، فرار سربازها، اعلام بی‌طرفی ارتش (که همراه با فرار شاه و ورود امام خمینی اتفاق افتاد) و... همگی در این رابطه قابل تبیین است.

نبود آموزش کافی در نیروها، کمبود وسایل ضداغتشاش از شاخص‌های دیگر ضعف دستگاه سرکوب است که توسط متغیر فوق (ساختار فرماندهی) قابل تبیین نیستند. علاوه بر این شاخص‌ها، می‌توانیم شاخص‌های دیگری را نیز مطرح کنیم که عبارتند از: استفاده زیاد و گسترده از راهبرد کشتار و عدم استفاده از راهبردهای دیگر، به کارگیری سربازان وظیفه و کادر غیر رسمی از آن جهت که هیچ آموزشی در زمینه مبارزه با اغتشاش ندیده‌اند، فاقد کارایی برای ایجاد نظم و حفظ امنیت داخلی و سرکوب انقلابیون بوده‌اند، ضعف اطلاعات نسبت به ماهیت انقلابیون (تفسیری کمونیستی از انقلابیون دادن) و تشکیل ساواک که بیشتر معطوف به مبارزه با کمونیسم بوده است.

موارد فوق مؤید این نظریه است که نقش ارتش در شکل عام آن (دستگاه سرکوب) بیشتر معطوف به سیاست خارجی و ژاندارم منطقه‌ای بوده است که این امر به نوبه خود به ضعف دستگاه سرکوب منجر گردید (ضعف در معنای عدم آموزش کافی، عدم وجود وسایل ضداغتشاش و به کارگیری نیروهای غیر داخلی در سیاست داخلی).

ترکیب طبقاتی ارتش (وجود تعداد زیاد سربازان وظیفه در ارتش) یک علت کلی و مبهم در تبیین ضعف دستگاه سرکوب است و شواهد کافی برای تأیید آن ارائه نشده است. از سوی دیگر، این امر به وضوح مشخص شد که ترمرد، اعتصاب و فرار نیروهای کادر (همافران، افسران و...) در ارتش بیشتر از نیروهای وظیفه بوده است و با ترمرد همین تعداد دستگاه سرکوب قادر به مقابله با بحران نشد. این امر (ترمرد، اعلام همبستگی با امام و...) توسط ساختار فرماندهی قابل تبیین

است. نارضایتی در ارتش، فساد مالی و... نیز به‌عنوان عوامل مبهم و عام در تبیین ضعف دستگاه سرکوب مطرح می‌شود که شواهد کافی و معتبر برای آن ارائه نمی‌شود. به همین دلیل نمی‌تواند به‌طور مشخص و دقیق ضعف دستگاه سرکوب را تبیین کند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، مترجمان: حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- استمیل، جان‌دی (۱۳۷۷)، *درون انقلاب ایران*، منوچهر شجاعی، انتشارات اطلاعات.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۳)، *تحریر شفاهی انقلاب ایران*، قم: نشر تفکر، چاپ سوم.
- بشریه، حسین (۱۳۷۸)، *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*، مؤسسه نشر علوم نوین.
- بودن، ریمون (۱۳۶۴)، *منطق اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات جاویدان.
- تاریخ معاصر ایران* (۱۳۷۷)، سال دوم، شماره هشتم.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر.
- درویش سه‌تلانی، فرهاد (۱۳۷۸)، *فروپاشی رژیم شاه در ایران*، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی، مؤسسه و تنظیم نشر آثار امام، پاییز.
- دوروزه، موریس (۱۳۷۰)، *روش‌های علوم اجتماعی*، خسرو اسدی، تهران: امیرکبیر.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶)، *توسعه و تضاد کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی یا مسائل اجتماعی ایران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سمتی، محمدهادی (۱۳۷۶)، *نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی*، مجله دانشکده حقوق علوم انسانی، شماره ۳۶.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۶)، گزارش فاز اول طرح «بررسی مشکلات ساختاری خانواده» معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی مشهد.
- فردوست، حسین (۱۳۷۱)، *خاطرات حسین فردوست*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- قرباقی، عباس (۱۳۶۵)، *اعترافات ژنرال عباس قرباغی*، تهران: نشر نی.
- کمالی، مسعود (۱۳۷۸)، «تبیین جامعه‌شناختی انقلاب اسلامی ایران»، ترجمه محمد سالار کسرائی، نامه پژوهش، شماره ۱۲ و ۱۳.
- لدین، مایکل ویلیام لوئیس (۱۳۶۲)، *هزیمت یا شکست رسوایی آمریکا*، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، تهران: نشر ناشر.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۰)، *ارتش و انقلاب اسلامی در ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
- مذاکرات شورای فرماندهان ارتش (۱۳۶۶)، *مثل برف آب خواهیم شد*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۶)، *تصمیم شوم جمعه خونین*.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۶)، *ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۶)، *آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، «مروری بر نظریه انقلاب در علوم اجتماعی»، راهبرد، شماره ۹ بهار، موحد، ه (۱۳۶۳)، *دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نجاری‌راد، تقی (۱۳۷۸)، *ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هایزر، رابرت (۱۳۶۵)، *مأموریت در تهران*، ترجمه ع، رشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات.

هلیدی، فرد (۱۳۵۸)، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.

Mirfakhraie, Hooshmand (1984) *The Imperial Iranian Armed Forces And The Revolution Of Iran 1978-1979*, University, Microfilms, International.

علی‌محمد حاضری عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس است. از ایشان مقالات متعددی در مجلات داخلی به چاپ رسیده است. علائق پژوهشی ایشان در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی و انقلاب است.

ابراهیم صالح‌آبادی دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس است.